

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده اسلام تمدنی)

مدیر مسئول: دکتر سید علیرضا واسعی

سر دبیر: دکتر سید حسین سیدی

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: هوشنگ استادی

ویراستار: هوشنگ استادی

کارشناس بخش انگلیسی: دکتر سید محمدجواد سیدی

صفحه آرایی: سید حجت جعفری

طراحی جلد: کمیل بیگ

چاپخانه: مؤسسه بوستان کتاب - ۳۶۶۶۱۱۱۴ - ۰۲۵

«این نشریه حاصل فعالیت مشترک پژوهشکده اسلام تمدنی و انجمن علمی نقد ادب عربی ایران است.»

نشانی فصلنامه:

مشهد مقدّس، چهارراه خسروی، خیابان شهید رجایی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، پژوهشکده اسلام تمدنی

کد پستی: ۹۱۳۴۶۸۳۱۸۷ - تلفکس: ۰۵۱-۳۲۲۱۸۱۰۳

رایانامه: jrla@isca.ac.ir

نشانی سامانه: <http://jrla.isca.ac.ir>

اعضای هیئت تحریریه

- ۱- دکتر سید حسین سیدی
(استاد دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۲- دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا
(استاد دانشگاه تهران)
- ۳- دکتر ابوالحسن امین مقدسی
(دانشیار دانشگاه تهران)
- ۴- دکتر رقیه رستم‌پور ملکی
(دانشیار دانشگاه الزهراء)
- ۵- دکتر سید علیرضا واسعی
(دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۶- دکتر حجت رسولی
(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)
- ۷- دکتر غلام‌رضا پیروز
(دانشیار دانشگاه مازندران)
- ۸- دکتر جهانگیر مسعودی
(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده اسلام تمدنی)

ارزیابان و مشاوران علمی این شماره

- ۱- دکتر مهدی پرهام، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر
- ۲- دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
- ۳- دکتر تورج زینی‌وند، دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۴- دکتر عبدالاحد غیبی، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۵- دکتر رسول بلاوی، استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر
- ۶- دکتر مهین حاجی زاده، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۷- دکتر مصطفی کمالجو، استادیار دانشگاه مازندران
- ۸- دکتر شیرین سالم، استادیار دانشگاه فرهنگیان مشهد
- ۹- دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد، استادیار دانشگاه گیلان
- ۱۰- دکتر معصومه نعمتی، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش و تنظیم و ارسال مقالات

الف- ضوابط کلی و محتوایی:

- ۱- مقاله ارسالی جهت چاپ در فصلنامه باید دارای محتوای علمی - پژوهشی باشد.
- تبصره ۱: ترجمه مقاله اگر همراه با نقد جامع علمی باشد می‌تواند در نشریه علمی-پژوهشی درج شود.
- ۲- لازم است نویسنده یا نویسندگان مشخصات دقیق خود را شامل: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مؤسسه متبوع، شماره تلفن تماس، نشانی دقیق پست الکترونیکی e-mail در صفحه‌ای جداگانه ارسال کنند (در صورت ارسال از طریق سامانه فصلنامه، نیازی به آن نیست).
- ۳- در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، نویسنده مسئول مشخص گردد.
- تبصره ۲: چنانچه نویسنده مسئول مشخص نشده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات و مسؤولیت مقاله با نویسنده اول است.
- ۴- مقاله قبلاً منتشر نشده و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد. ضمناً مقاله‌های ارسالی، نباید هم‌زمان به فصلنامه‌های دیگر ارائه شوند.
- ۵- چنانچه مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.
- ۶- مسؤولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی به عهده نویسنده است.
- ۷- حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقاله‌ها برای مجله محفوظ است.
- ۸- تأیید نهایی مقاله برای چاپ در فصلنامه، پس از نظر داوران با هیأت تحریریه فصلنامه است.

ب- ضوابط ساختاری و نگارشی:

- ۹- حجم مقاله حداکثر ۲۶ صفحه، و هر صفحه ۲۵۰ کلمه، دارای حداکثر ۲۴ خط باشد.
- ۱۰- مقاله بر یک روی کاغذ A4 با نرم‌افزار Word و قلم B Compset فونت ۱۲ حرفچینی شود. با حاشیه بالا و پایین ۵، چپ و راست ۴/۵ و میان سطور ۱ سانتی‌متر، و چکیده، پانویس و منابع با همان قلم و اندازه ۱۱ باشد. قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کم‌تر از قلم فارسی و قلم عربی B Badr با یک فونت بیش‌تر تایپ شود.
- ۱۱- هر مقاله باید دارای بخش‌های زیر باشد:
 - ۱-۱۱. عنوان مقاله؛ ناظر بر موضوع پژوهش و کوتاه و رسا باشد.
 - ۲-۱۱. چکیده: حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی که در بردارنده شرح مختصر و جامع محتویات نوشتار؛ شامل بیان مسأله؛ هدف؛ ماهیت پژوهش و نتیجه باشد.
 - ۳-۱۱. کلید واژه؛ هر مقاله باید دارای حداکثر ۴ و حداکثر ۷ کلیدواژه باشد.
 - ۴-۱۱. مقدمه؛ به تبیین موضوع مقاله، ارتباط آن با پژوهش‌های قبلی و جهات نوآوری آن در

راستای حل مشکلات موجود می‌پردازد.

۱۱-۵: متن اصلی: بخش اصلی مقاله است که باید پاراگراف‌بندی شده و هر پاراگراف دارای موضوعی خاص باشد.

۱۲- نتیجه؛ حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه و دربردارنده جمع‌بندی و خلاصه مهم‌ترین مسایل مطرح شده در مقاله است.

۱۳- منابع: منابع مقاله، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده (ابتدا منابع فارسی و عربی، سپس انگلیسی) و در انتهای مقاله آورده شوند. لازم است تمام مراجع در متن مقاله مورد ارجاع واقع شده باشند.

ج- ارجاعات:

۱۴- ارجاعات درون‌متنی؛ منابعی که در متن اصلی مقاله مورد ارجاع قرار می‌گیرد:

۱-۱۴: در صورت نقل قول مستقیم از منبعی، ابتدا و انتهای مطلب باید میان دو گیومه قرار گیرد. در نقل به مضمون نیازی به گیومه نیست.

۲-۱۴: ارجاعات داخل متن شامل نام خانوادگی نویسنده؛ سال نشر؛ شماره جلد و صفحه (مثال: ۳۵/۱)

۳-۱۴: در صورت ارجاع به چند اثر از یک مؤلف سال انتشار نیز پس از نام مؤلف ذکر شود.

۴-۱۴: چنانچه نویسنده‌ای دارای دو یا چند اثر چاپ شده در یک سال باشد به صورت (نام مؤلف، سال انتشار حروف الفبا: ا-ب-ج و....، جلد/صفحه) ارجاع داده می‌شود: طوسی، ۱۳۵۹، ب، ۴۵۲ و طوسی، ۱۳۵۹، ج، ۱۲۵.

تبصره ۳: در صورتی که اثری دارای بیش از سه نویسنده باشد، پس از نام نخستین نویسنده، عبارت «دیگران» برای آثار فارسی و عبارت «et al.» یا «and others» برای آثار انگلیسی قرار می‌گیرد.

۵-۱۴: دو یا چند استناد درون‌متنی در کنار یکدیگر در یک جفت پرانتز، با علامت نقطه ویرگول از هم جدا می‌شوند.

۶-۱۴: ارجاعات توضیحی، مانند صورت لاتین کلمات در پانوشت و شرح اصطلاحات و مانند آن در پانوشت آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها مثل متن مقاله روش درون متنی خواهد بود).

۷-۱۴: در مواردی که بلافاصله یا با فاصله از ذکر منبع اصلی - اگر ذکر منبعی دیگر موجب ابهام یا عدم شناسایی منبع مورد ارجاع نگردد - به همان منبع ارجاع داده شود و از کلمه همان و شماره صفحه و در صورتی که شماره صفحه نیز یکی باشد، با همان شرط یادشده، از واژه همان استفاده شود.

۱۴-۸- در ارجاعات آیات درون مقاله این گونه عمل می‌شود: اصل آیه، شماره سوره و آیه:
(۶۵/۱)، ترجمه فارسی آیه.

۱۵- شیوه ارجاع منابع پایان مقاله

۱-۱۵: کتاب‌ها: نام خانوادگی/شهرت، نام؛ (سال انتشار)، عنوان کامل اثر به صورت ایرانیک یا ایتالیک (عنوان اصلی با دو نقطه از عنوان فرعی جدا شود)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی، ویرایش (در صورتی که نخستین ویرایش نباشد)، نوبت چاپ، جلد، محل انتشار: ناشر.
تبصره ۴: در آثاری با بیش از دو نویسنده تنها نام نویسنده اول معکوس می‌شود و نام نویسندگان دوم به بعد به صورت طبیعی پس از یک ویرگول و حرف ربط «و» پیش از نام نویسنده آخر می‌آید.

تبصره ۵: در صورت عدم وجود تاریخ نشر، از لفظ «بی‌تا» و در صورت عدم وجود محل نشر از لفظ «بی‌جا» و در صورت عدم وجود ناشر، از لفظ «بی‌نا» استفاده شود.

۲-۱۵: مقالات: نام خانوادگی/ شهرت، نام، (سال انتشار)، عنوان کامل مقاله درون گیومه، نام مجله به صورت ایرانیک یا ایتالیک، محل نشر، دوره، شماره، ماه/ فصل انتشار، شماره صفحات مربوط به مقاله.

تبصره ۶: برای ذکر صفحات متوالی از صص استفاده می‌شود؛ مانند صص ۲۵-۲۸ و برای صفحات متناوب از ص؛ مانند ۴۳ و ۴۷ و ۵۰)

۳-۱۵: پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان پایان‌نامه به صورت ایرانیک یا ایتالیک، نام دانشگاه، سایت اینترنتی که پایان‌نامه مذکور در آن در دسترس می‌باشد.

۴-۱۵: سایت اینترنتی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار و یا روز آمدن شدن)، عنوان مطلب درون گیومه، آدرس سایت به صورت کامل.

۵-۱۵: پایان‌نامه و سایت اینترنتی جداگانه ذکر نمی‌گردد؛ بلکه در ترتیب الفبایی فهرست منابع و مآخذ آورده می‌شود.

۶-۱۵: همه متون عربی اعم از آیات قرآن، نهج البلاغه، احادیث و جز آن‌ها باید به طور کامل و درست اعراب‌گذاری شود.

فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶

فهرست مطالب

- | | |
|--|-----|
| • نشانه شناسی واژه نار (آتش) در قرآن | ۹ |
| دکتر علی باقر طاهری نیا، بیان قمری | |
| • بینامتنی روایی در صحیفه سجّادیه بر اساس نظریه ژرار ژنت | ۳۵ |
| دکتر غلامرضا کریمی فرد | |
| • زیبایی شناسی خطبه فدکیه بر اساس نقد فرمالیستی | ۶۱ |
| دکتر علی خضری، دکتر رسول بلاوی، عباس محدثی نژاد | |
| • بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی | ۸۳ |
| دکتر ولی الله حسومی، مریم توکل نیا | |
| • بررسی و استخراج معادل های واژگانی توبه در نهج البلاغه با استناد به فروق اللغات | ۱۰۹ |
| دکتر فاطمه علایی رحمانی، فهیمه غلامی نژاد | |
| • تناسب آوایی - محتوایی (فونسمانتیک) در آیات قرآن با بررسی مواردی از سوره واقعه | ۱۲۹ |
| دکتر ابراهیم فلاح، سجّاد پوردانش | |
| • جایگاه ایجاز در بلاغت نهج البلاغه | ۱۵۳ |
| دکتر فاطمه سعدونی | |

نشانه‌شناسی واژه نار (آتش) در قرآن

دکتر علی باقر طاهری نیا^۱

بیان قمری^۲

چکیده

نشانه‌شناسی به عنوان یک روش تحلیلی جدید میان رشته‌ای، نخستین بار توسط پیشگامانی چون سوسور و پرس مطرح شد. نشانه‌شناسی یا سیمیولوژی متون ادبی، یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است که به بررسی و تحلیل متون ادبی می‌پردازد و البته متن قرآن که سرآمد متون ادبی به شمار می‌آید، از این قاعده مستثنا نیست و به وسیله این روش می‌توان از طریق نمادها و نشانه‌ها به بررسی و تحلیل قرآن به مثابه یک متن ادبی پرداخت. نشانه‌شناسی که ریشه در آثار فلاسفه یونان، مانند افلاطون دارد، در قرن بیستم به عنوان یک دانش مستقل پدید آمد و همانند دانش‌هایی چون هرمنوتیک، معرفت‌شناسی و معناشناسی و جز این‌ها است. در این پژوهش واژه نار (آتش) را که در قرآن کریم از واژه‌های بسیار مکرر می‌باشد از منظر نشانه‌شناسی و با روش توصیفی تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش ابتدا واژه نار تفسیر و به جایگاه آن در ادیان مختلف پرداخته شده سپس کارکرد آن در قرآن بررسی گشته است و از طریق تشبیه و استعاره و سایر نشانه‌ها سعی بر آن شده تا لایه‌های پنهان معنایی واژه نار آشکار گردد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، نار (آتش)، قرآن

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول btaherinya@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران b.ghamary@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹

مقدمه

آتش یکی از نعمت های الهی است که اگر نبود اختلال و آشفتگی فراوان در زندگی انسان رخ می داد؛ اما با این وجود کم تر کسی است که از شعله ها و قدرت احتراق آن نترسد و سوختگی به وسیله آتش را از بدترین و زجرآورترین حوادث نداند. آتش نعمت است؛ اما به همان اندازه می تواند خطرناک و عذاب آور باشد. در این پژوهش تلاش بر آن شده تا با استفاده از دانش معنا شناسی و نشانه شناسی واژه آتش مورد بررسی قرار گیرد و عمق معانی آن را دریافته شود. در علم معناشناسی، معنا برای ما یک جریان و فرایند است و از کلمه و واژه و روابط میان واژه ای فراتر می رویم و معنا را در یک مجموعه گسترده که به آن گفتمان می گوئیم، بررسی می کنیم. بنیانگذار این مکتب در فرانسه، گرمس بود که در سال ۱۹۹۰ درگذشت و جانشین او ژاک فونتنی این مسیر را ادامه داد. به طور کلی بررسی ارتباط میان واژه ها و معنا را معنا شناسی می گویند و ارتباط میان نمادهای دلالتگر بر آن را نشانه شناسی^۱ می نامیم. برای مثال در آیه ای که خداوند می فرماید: «از درخت سبز آتش برافروختیم» با توجه به این که آتش گرفتن درخت سبز سخت و تا حدی غیر ممکن است از سیاق آیه می توان دریافت که نشانه قدرت و جلال و جبروت خداوند است که می تواند چنین کاری را انجام دهد، یعنی او هر کاری را اراده کند به سرانجام می رساند. در بخش های بعدی مقاله نخست این واژه به تنهایی بررسی شده، سپس جایگاه آن در ادیان مختلف و به دنبال آن جایگاه و معانی این واژه در قرآن یادآوری و بررسی می گردد.

۱- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش می توان گفت در زمینه نشانه شناسی تاکنون در دیگر رشته ها فعالیت هایی انجام پذیرفته، از جمله ساختار نشانه ای شخصیت حضرت مریم؛ علی باقر طاهری نیا، زهره حیدری، فصلنامه لسان المبین (۱۳۹۳)، و نشانه شناسی داستان های گلشیری؛ علیرضا فولادی، فاطمه طاهری و زینب شب بیدار، پایان نامه، دانشگاه کاشان (۱۳۹۴)، و نشانه شناسی شخصیت های داستان حضرت موسی (ع) در قرآن مجید؛ علی باقر طاهری نیا، فرامرز میرزایی، راضیه رستمی، پایان نامه، دانشگاه بوعلی سینا همدان (۱۳۹۲) می توان نام برد. اما کاربرد آن در آیات قرآن به این

صورت، شیوه‌ای کاربردی و نوین می‌باشد. در این پژوهش تلاش بر آن است تا با یافتن کدها و نشانه‌هایی در آیات به بررسی و تدقیق در معنای برداشتی از واژه نار پرداخته شود.

۲- اهداف پژوهش

هدف بنیادی از این پژوهش به کار بستن شیوه‌های نوین نشانه‌شناسی با بهره‌برداری از معناشناسی در جهت کشف و بررسی لایه‌های پنهان معنایی واژه آتش در قرآن کریم می‌باشد تا بینشی جدید در جهت درک آیات مورد بررسی در این راستا فراهم آید.

۳- پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا واژه آتش که عنصری مادی می‌باشد و با حواس پنجگانه درک می‌شود در معنا نیز تنها در جایگاه مادی و قابل درک به کار گرفته شده است؟
- ۲- آیا واژه آتش دارای سطوح و بار معنایی متفاوت می‌باشد یا این که فقط در همان معنای مادی به کار برده شده است؟

۴- فرضیه‌های پژوهش

- ۱- آتش عنصری مادی است و با حواس پنجگانه درک می‌شود؛ اما تنها در معنای مادی و حسی خود به کار نرفته است و با توجه به جایگاهش در جمله نقش و معنای گوناگونی دارد و بیانگر حالاتی مختلف می‌باشد.
- ۲- افزون بر این که معانی متفاوت دارد و لایه‌های معنایی متنوع را در بر می‌گیرد از شدت و ضعف نیز برخوردار می‌باشد و با توجه به مخاطبان آیات و سیاق جمله از معانی متفاوت برخوردار است.

۵- آتش

آتش، عنصری همراه با گرمی و روشنایی و شعله و نیز سبک و بالارونده است. این پدیده شیمیایی که گاه با زبانه همراه است، عبارت از ترکیب اکسیژن با جسمی سوزنده است. از هنگامی که آتش و راه‌های پدید آوردن آن شناخته شده، دگرگونی‌هایی ژرف و پهناور در پرتو این پدیده در زندگی بشر رخ داده است.

اکنون نیز آتش یکی از عوامل بنیادی در زندگی انسان در این کرهٔ خاکی است. از این رو، همواره آن را گرمی و مقدس شمرده و ستایش یا پرستش کرده اند. فیلسوفان یونان و به پیروی از آن‌ها متکلمان و فلاسفه آن را یکی از عنصرهای چهارگانه پنداشته اند. واژهٔ آتش معادل عربی نار است. راغب اصفهانی نار را شعله ای قابل رؤیت معنی کرده و آن را با نور از یک ریشه دانسته است که به طور معمول ملازم یکدیگر هستند و افزوده که نور توشه‌ای آخرتی و نار زادی دنیایی به شمار می‌آید. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۸۲۸)

نار و نور از یک ریشه به شمار می‌روند و وجه تسمیه و نامگذاری آن‌ها به این جهت است که نورافشان می‌باشند چون موج و شتابان هستند. برخی از پژوهشگران در تبیین نار و نور گفته اند، روشنی و حرارت دو همراه همیشگی هستند، که از موج و حرکت تند در ذات و داخل یک شیء به دست می‌آیند. هنگامی که به نور آن نگریسته شود بر آن نور اطلاق می‌گردد و وقتی به گرمایش آن نگاه شود، به آن نار می‌گویند و وجود الف در نار دلالت بر شعاع و رفعت و فروختگی دارد و با آن متناسب است. ابن فارس می‌گوید: نون و واو و راء اصلی صحیح است که بر نور و اضطراب و کم ثباتی و تحرک اشاره دارد و این همان نور و نار است (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۳۶۸/۵). هم‌چنین خلیل در العین می‌گوید: نار همان معنای ایضا و روشنی و اضطراب را می‌رساند (فراهیدی، ۱۹۸۰: ۱۷۴).

۶- جایگاه آتش در ادیان مختلف

واژهٔ آتش (âtaš) در زبان پهلوی آتخش (âtaxš) و در زبان اوستایی آترش (âtarš) و برگرفته از واژهٔ اوستایی اتر (atar) است که ریشه‌ای نامشخص دارد. این واژه در پارسی میانه اتر (âDur. âdar) و در فارسی امروزی آذر است (www.iranicaonline.org/articles/atas-fire). در نزد هندوان پروردگار آتش، آگنی (âgni) نام داشت و یونانیان خدایان آتش را هستیا (Hestia) الههٔ خانه و کاشانه می‌دانستند و رومیان، از آتش مقدس وستا در آرامگاهش در فوروم نگهبانی می‌کردند. چینیان خدای آتش را تسووانگ (tsao wang) می‌خواندند. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۷) در بسیاری از ادیان آتش، نماد پاکی و پالایندگی و ربوبیت است. البته در مسیحیت آتش دوزخ از دیرباز در مقابل نور خدا و آسمان‌ها قرار داشته و در قرآن از آتش جهنم و عذاب آتش یاد شده است.

در باور مردمان قدیم، آتش در واقع استعاره از حیات جاویدان است که در محراب افروخته می‌شود و قربانی‌ها و نذورات آدمیان را می‌سوزاند و کسی که قربانی می‌کند در آتش به دیدار خداوند دست می‌یابد؛ زیرا وقتی شعله‌های بلند در آسمان شب بالا می‌روند در مجاورت نیروی الهی هستیم؛ اما از طرف دیگر بسیاری از مذاهب با ترس از آتش سخن می‌گویند و آتش در رؤیا به نوعی نمادی هشدار دهنده است. (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۰-۲۹۰)

هردوت می‌نویسد: ایرانیان به آتش به چشم ایزد می‌نگرند و هرگز آن را آلوده نمی‌کنند. حضور آتشدان در سنگ نگاره‌های آرامگاه داریوش و نگاره‌های تخت جمشید بر روی سکوها نشان دهنده اهمیت این عنصر در تمدن باستان است. مورخ دیگر کورتیوس می‌نویسد که ایرانیان برابر آتش و به این عنصر مقدس سوگند یاد می‌کنند و چنین سوگندهایی دارای اهمیت بسیار بوده است (عفیفی، همان: ۴۰۵-۴۰۶)

آتش در دین زردتشتی، نماد اهورامزدا و کانون عبادت‌های روزانه آنان است و آتشگاه، جایگاه برخواندن و ستودن اهورامزدا است زردشت در پی گذر از آتش و نهادن فلز گداخته بر سینه‌اش، حقایق پیام خود را به ثبوت رسانید و در پایان جهان با گذر از آتش و فلز گداخته است که کردار مردمان را در روز رستاخیز می‌سنجند و داد می‌دهند (بهار، ۱۳۷۳: ۲۰)

در میان اعراب نیز معادل این واژه وجود داشته و لغت‌شناسان به چند نوع کاربرد برای این واژه اشاره کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها در ذیل اشاره می‌گردد:

۱- نار المزدلفة: آتشی که قصی بن کلاب در مزدلفه برافروخت تا حج گزاران آن را ببینند. (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۴۰۹)

۲- نار الإستسقاء: هنگامی که باران نمی‌بارید گونه‌ای شاخه درخت را به دم‌ها و پاهای گاوها می‌بستند و در کوهستان خشک رها می‌کردند آن‌گاه بر آن چوب‌ها آتش می‌نهادند و خود در طلب باران به نیایش می‌نشستند. (جاحظ، ۱۳۸۶: ۴۶۶/۵)

۳- نار التحالف یا نار الحلف: هرگاه پیمانی می‌بستند، آتشی می‌افروختند و گرد آن می‌نشستند و در آن گوگرد و نمک می‌ریختند و منافع آتش را برمی‌شمردند آن‌گاه پیمان شکن را نفرین می‌کردند و می‌خواستند تا او از فواید آتش محروم باشد. (جاحظ، همان: ۴۷۰)

۷- وجوه آتش در قرآن و تکرار آن

در قرآن نار با الف و لام و بی الف و لام ۱۴۵ بار تکرار شده است که در ۱۱۸ مورد آتش جهنم و در ۲ مورد آتش برزخ و ۲۵ مورد آتش دنیایی است. واژه‌هایی دیگر، مانند حریق به معنای سوزاننده (آل عمران/۱۸) سعیر به معنای شعله ور (اسراء/۷۹) جحیم به معنای خرمن آتش (واقعه/۹۴)، شهاب (حجر/۱۸) صلی به معنای سوزاندن (واقعه/۹۴)، سجر (تکویر/۶)، ایقاد (مائده/۶۴، رعد/۱۷) که دو واژه اخیر به معنای برافروختن است. برای نار و جوهی متعدّد را مانند آتش جهنم (تحریم/۶)، آتش معروف (بروج/۵)، آتش آتش زنه (واقعه/۷۱)، آتش درخت (یس/۸۰)، مال حرام (بقره/۱۷۴)، نور (طه/۱۰)، دشمنی (مائده/۶۴)، آتشی که قربانی را می‌سوزاند (آل عمران/۱۸۳)، کفر (بقره/۲۲۱) و اختلاف (آل عمران/۱۰۳) می‌توان ذکر کرد.

در قرآن و حدیث واژه آتش بیش از هر مورد دیگر برای عذاب آخرت به کار رفته است در این کتاب، آتش وسیله عذاب جسمانی کافران در سرای آخرت است. در قرآن کلمه نار هنگامی که برای آتش دوزخ به کار رفته با کلمه جهنم ترکیب شده و در احادیث نیز نار مکرّر در آتش دوزخ به کار رفته است.

بسامد و فراوانی واژه نار (آتش) را در قرآن این گونه می‌توان برشمرد:

بقره: ۳۹، ۲۴، ۸۰، ۱۲۶، ۸۱، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۱۷، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۵ / آل عمران: ۱۰، ۲۴، ۱۶، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۲ / نساء: ۱۴۶ / مائده: ۲۹، ۳۷، ۷۲ / انعام: ۲۷، ۱۲۸ / اعراف: ۱۲، ۳۶، ۳۸، ۴۴، ۴۷، ۵۰ / انفال: ۱۴ / توبه: ۱۷، ۳۵، ۶۳، ۶۸، ۸۱، ۱۰۹ / یونس: ۸ / هود: ۱۶، ۱۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۳ / رعد: ۱۷، ۳۵ / ابراهیم: ۳۰، ۵۰ / حجر: ۲۷ / نحل: ۶۲ / کهف: ۵۳ / طه: ۱۰ / انبیاء: ۳۹، ۶۹ / حج: ۱۹، ۷۲ / مؤمنون: ۱۰۴ / نور: ۳۵، ۵۷ / نمل: ۹۰، ۸ / قصص: ۲۹، ۴۱ / عنکبوت: ۲۴، ۲۵ / سجده: ۲۰، ۴۰ / احزاب: ۶۶ / سبأ: ۴۲ / فاطر: ۳۶ / ص: ۲۷، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۷۶ / زمر: ۸، ۱۶، ۱۹ / فاطر: ۶، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۷۲ / فصلت: ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۴۰ / جاثیه: ۳۴ / احقاف: ۲۰، ۳۴ / محمد: ۱۲، ۱۵ / ذاریات: ۱۳ / طور: ۱۳، ۱۴ / قمر: ۴۸ / الرحمن: ۱۵، ۳۵ / واقعه: ۷۱ / حدید: ۱۵ / مجادله: ۱۷ / حشر: ۳، ۱۷، ۲۰ / تغابن: ۱۰ / تحریم: ۱۰ / جن: ۲۳ / مدثر: ۳۱ / بروج: ۵ / اعلی: ۱۲ / بلد: ۲۰ / بینه: ۶ / قارعه: ۱۱ / همزه: ۶.

۸- کاربردهای آتش در قرآن

کاربرد های نار (آتش) را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- به عنوان یکی از نشانه‌های توحید (یس/۸۰؛ واقعه/۷۱)؛
- ۲- مبدأ آفرینش جنّ و شیطان (اعراف/۱۲؛ ص/۷۶؛ الرحمن/۱۵؛ حجر/۲۷)؛
- ۳- مبدأ مشاهدات موسی (ع) و آغاز نبوت (قصص/۲۹؛ طه/۱۰؛ نمل/۷-۸)؛
- ۴- آتشی که ابراهیم (ع) در آن افکنده شد (انبیاء/۶۹؛ عنکبوت/۲۴)؛
- ۵- مثال زدن به آتش (بقره/۱۷ و ۲۲۶)؛
- ۶- آتش جنگ (مائده/۶۴)؛
- ۷- آتش گرفتاری و سختی‌های دنیا (آل عمران/۱۸۳)؛
- ۸- آتش گناه (بقره/۱۷۴؛ نساء/۱۰)؛
- ۹- آتش برزخ (غافر/۴۶؛ الرحمن/۳۵)؛
- ۱۰- آتش دوزخ (بقره/۱۶۷ و ۱۷۵ و ۲۱۷ و ۲۲۱ و ۲۵۷ و ۲۷۵ و ...).
- ۱۱- نعمت و سبب دوام زندگی (یس/۸؛ واقعه/۷۱-۷۲)؛
- ۱۲- وسیله تجلی خداوند (نمل/۸؛ قصص/۲۹)؛
- ۱۳- آفرینش ابلیس و جنّ از آتش (اعراف/۱۲؛ حجر/۱۱؛ ص/۷۶؛ الرحمن/۱۵) برخی از مفسران این استدلال را بررسی کرده‌اند که آیا ادعای ابلیس مبنی بر برتری آتش از گل درست است یا نه و دلایلی چند بر آن وارد کرده‌اند که برخلاف ادعای ابلیس، خاک برتر از آتش است و گفته‌اند: «در خاک استعدادهایی است که در آتش نیست» (قرطبی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۷-۱۱۱).
- ۱۴- معجزه پیامبران (آل عمران/۱۸۳)

۹- نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی از مهم‌ترین مباحثی است که در قرن بیستم در گستره زبان‌شناسی شکل گرفت. عرب‌ها هم برای بیان آن علم العلامات یا العلاماتیات یا سیموتیکا را استفاده می‌کنند. واژه Semiotics از یونان باستان برجای مانده است، در آن دوره در علم پزشکی به تشخیص نشانه بیماری‌ها به طور معمول علم نشانه‌شناسی گفته می‌شد و از آن می‌توان دانشی را در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد این دانش بخشی از روان‌شناسی اجتماعی

عمومی خواهد بود که ما آن را نشانه‌شناسی^۱ می‌نامیم (برگرفته از واژه یونانی semeion به معنای نشانه). نشانه‌شناسی برای ما مشخص می‌سازد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آن‌ها حاکم است. از آن‌جا که این دانش هنوز به وجود نیامده، نمی‌توان گفت که چه خواهد بود ولی چون حق وجود دارد، جایگاهش از پیش تعیین شده است. (سوسور، ۱۳۸۲: ۲۴)

۱۰- نشانه‌شناسی در قرن بیستم

در قرن بیستم دو اندیشمند جدای از هم به بحث نشانه‌شناسی پرداختند و این مباحث را بی‌خبر از هم گسترش دادند و مبدأ پیدایش علم نشانه‌شناسی در قرن بیستم شدند:

۱- فردیناند دوسوسور^۲: زبان شناس سوئیسی زبان و پدر زبان‌شناسی است که کتابش به فارسی هم ترجمه شده و مهم‌ترین اثرش درس‌های همگانی زبان‌شناسی می‌باشد. ایزوتسو علم نشانه‌شناسی را در تفسیر قرآن به کار گرفته و اساس کارش قرار داده، و نتایجی را در تفسیر قرآن به دست آورده است. سوسور الگویی دو وجهی یا دو قسمتی از نشانه‌ارایه می‌کند. از دید او نشانه تشکیل شده است از: دال، تصویر صوتی است و مدلول، مفهومی که دال بر آن دلالت می‌کند. از دید سوسور هم دال و هم مدلول جنبه روانشناسی دارند و هیچ‌یک از وجهه مادی برخوردار نیستند، و به نظامی انتزاعی و اجتماعی تعلق دارند که سوسور آن را لانگ نامیده است. (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۳)

۲- چارلز ساندرس پیرس^۳: هم‌زمان با سوسور در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ مبحث نشانه‌شناسی را آغاز کرد. این فیلسوف آمریکایی نمی‌خواست، نشانه‌شناسی را به صورت یک علم درآورد؛ بلکه در نظر داشت تحولی در فلسفه جدید غرب که از زمان دکارت شروع شده و گسترش پیدا کرده بود، پدید آورد. آخرین رویدادی که در قرن بیستم رخ داد نشانه‌شناسی تفسیری نام گرفت که فیلسوف ایتالیایی، امبرتو اکو در این رویکرد به وجود آورد. او تصمیم گرفت تمام رویکردهای نشانه‌شناسی را با هم لحاظ کند و از آن به صورت یک دیدگاه جامع در تفسیر متون کمک بگیرد؛ لذا نام آن را نشانه‌شناسی تفسیری گذاشت. در این علم جدید، کتاب‌های فراوان از جمله المحياء، فلسفة اللغة و القاری فی الحکایة از کتاب‌های او به عربی ترجمه شده است و هم‌چنین محمد مفتاح کتابی با

1- Semiology (به فرانسوی)

2- Ferdinand De Saussure

3- Charles Sanders Peirce

عنوان دینامیه النصّ نوشته و در آن در باره نشانه‌شناسی بحث کرده است. یکی از اندیشمندان معاصر نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از دانش بشر معرفی می‌کند که موضوع آن نشانه‌ها و چگونگی کاربرد آن‌ها برای ارتباط میان انسان‌ها و انتقال معنا است. (اسلین، ۱۳۷۵: ۱۰)

۱۱- نشانه‌شناسی در قرآن

هر متن از شماری نشانه‌های زبانی تشکیل شده، قرآن نیز چنین متنی است که خداوند آن را با این ویژگی بر حضرت محمد (ص) فرو فرستاده است. مفسران، فعالیت‌های بسیار برای فهم این متن ادبی و نشانه‌های آن انجام داده‌اند. این نشانه‌ها بر معانی ویژه دلالت دارند. خداوند نشانه‌ها را علامت‌هایی برای معانی قرار داده است. علامت خوانی، گشودن دلالت‌های نشانه‌های نصّ است. نشانه‌ها اصطلاحات نیستند؛ بلکه نمادهای گویایی هستند که به عنوان ابزاری برای تسهیل فرایندهای اجتماعی به کار برده می‌شوند، نشانه‌ها در حقیقت، ابزار نشانه‌ای هستند که جایگزین محیط تقابل می‌گردند. نخستین فعالیت عالمان دینی، نشانه‌شناختی به شمار می‌رود و معرفت دینی دست کم در یک سطح، محصول تحلیل‌های نشانه‌شناختی است.

علم نشانه‌شناسی به این امر می‌پردازد که معنا و سیاق جمله ممکن است باهم تفاوت داشته باشند، یعنی ممکن است گوینده قصدش همان معانی نزدیک الفاظ باشد و یا این که نیت او معانی دور از ذهن نهفته در الفاظ باشد که هر کسی به آسانی آن معانی را در نمی‌یابد. (صدر، ۱۴۲۶: ۹۲ و ۹۵)

نشانه‌شناسی متن، یعنی تحلیل روابط میان نشانه‌های متن و مدلول‌های آن‌ها که در سطوحی مختلف انجام می‌پذیرد، خواننده نه تنها نشانه‌های متن در رابطه با مدلول‌هایش را بررسی می‌کند؛ کاری معناشناختی و کاربردشناختی نیز انجام می‌دهد. او نخست معنای نشانه‌های متن را در سطح نظام زبان جستجو می‌کند سپس به دنبال تعیین قصد گوینده و ارتباط آن‌ها با بافت‌های خاص متن برمی‌آید. عالم دینی نیز همین فعالیت‌ها را انجام می‌دهد و روابط کلمات با یکدیگر و مدلول‌هایشان را بررسی می‌کند و قواعد معناشناختی و کاربردشناختی را به کار می‌گیرد تا معانی آن‌ها را دریابد. در واقع، نشانه‌شناسی مدلی را برای شناخت و تحلیل این ساختارهای نشانه‌ای در اختیار ما قرار می‌دهد. به عبارت بهتر آن‌ها مدل‌هایی برای تبیین دنیایی هستند که در آن زندگی می‌کنیم. (معینی علمداری، ۱۳۷۸: ۶۸)

نشانه‌شناسی سه کار عمده انجام می‌دهد:

۱- روش‌شناسی برای فهم متون؛

۲- نگاه نظام‌دار به معنا؛

۳- روش‌سازی ساز و کار تکثیر معنا در یک نظام نشانه‌ای.

پیرس می‌گوید: هیچ چیز نشانه نیست تا هنگامی که به عنوان نشانه تفسیرش کنیم. در واقع هر چیزی که به عنوان دلال‌تگر یا اشاره‌گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود، می‌تواند نشانه باشد (چندلر، ۱۳۸۶: ۴۵).

۱۲- نشانه‌شناسی آتش

قرآن رهاورد ارتباط خدا با بشر است و در روند این پیوند، اطلاعاتی در اختیار بشر قرار می‌گیرد. این متن مقدس، معانی بسیار دارد و مفسر به دنبال کشف این اطلاعات و معانی است؛ در نتیجه نشانه‌شناسی از این جهت برای مفسر اهمیت دارد که در تنقیح روش تفسیر به او کمک می‌کند و در کشف نظام معانی قرآن مفید است و ساز و کار تکثیر معنایی قرآن را نشان می‌دهد. بر معانی قرآن نظامی ویژه حاکم است، به عبارت دیگر معانی واژه‌ها و آیات قرآن ارتباط و نظم خاصی دارند. مفسر باید به این نظام توجه کند و کشف این نظام نگرش او را نسبت به قرآن ژرف‌تر می‌سازد، نظام معنایی را می‌توانیم استخوان‌بندی معنایی متن بدانیم. بنابراین مفسری که بر اساس نظام معنایی، متن دینی را تفسیر می‌کند به دلیل توجه به چهارچوب متن درکی عمیق‌تر نسبت به متن خواهد یافت.

بر اساس آیات قرآن، عامل اصلی پیدایش آتش، خداوند است: «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ» (واقعه ۷۱-۷۲) «آیا آتشی را که بر می‌افروزید دیده‌اید؟ شما درخت آن را پدیدار کرده‌اید یا ما پدید آورنده هستیم؟» (فولادوند، ۱۳۷۸: ۵۳۵). در آیه‌ای دیگر نیز به تبیین آفرینش آتش از درخت سبز برای آدمیان پرداخته است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ» (یس/ ۸۰). «هم او که برایتان در درخت سبز فام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می‌افروزید.» (فولادوند، همان: ۴۴۴). درباره درخت آتش مذکور در آیه، دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد. برخی آن را هیزم معنا کرده‌اند و بسیاری از مفسران بر آن هستند که درخت مذکور، آتش‌زنه است و آورده‌اند که دو نوع درخت به نام مَرْخ و عَفْرَاف بوده که

دو شاخه از آن‌ها را می‌بریدند و در حالی که هر دو سبز بود و از آن‌ها آب می‌چکید، آن‌ها را به هم می‌ساییدند، و از آن‌ها جرقه تولید می‌شد. (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۸) گروهی گفته‌اند: منشأ همه آتش‌ها، انرژی خورشیدی است و سوختن هیزم هم به سبب ذخیره شدن انرژی خورشیدی در دوران سبزی آن است. برخی نیز با یادآوری این که ذکر دو درخت مرخ و عفار در تفاسیر به جهت استعداد بیش تر آن‌ها برای آتش‌زا بودن است، نوشته‌اند: همه درختان، این ویژگی را دارند و شاهد آن، آتش سوزی در جنگل‌ها است که بی دخالت عوامل بیرونی انجام می‌گیرد و حاکی از وجود جریان الکتریسته در درختان است که بر اثر مالش، جرقه می‌زند و آتش می‌گیرد؛ اما در واقع این آیه شریفه بیان است برای جمله "الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ" و کلمه "توقدون" مضارع (ایقاد) است که به معنای شعله‌ور ساختن آتش است. و این آیه شریفه در این صدد است که استعداد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۷/۱۷) استعداد از این که چگونه ممکن است چیزی که مرده، زنده شود با این که مرگ و زندگی متنافی هستند؟ پاسخ می‌دهد: هیچ استعدادی در این نیست، برای این که آب و آتش هم با هم متنافی می‌باشند، با این وجود خدا از درخت تر و سبز آتش برآی شما قرار داده و شما همان آتش را شعله‌ور می‌کنید. و مراد از «شجر» - به گونه‌ای که در میان مفسران معروف است درخت مرخ - به فتح میم و سکون راء و خاء - و درخت عفار - به فتح عین - است که این دو درخت، چنین وضعی دارند که هرگاه به یکدیگر ساییده شوند، شعله‌ور می‌گردند و در قدیم مردم برای تهیه آتش قطعه‌ای از شاخه این درخت و قطعه‌ای دیگر از شاخه آن می‌گرفتند، و با این که سبز و تر بودند، عفار را در زیر و مرخ را روی آن قرار می‌دادند و به یکدیگر می‌ساییدند، و هر دو به اذن خدا آتش می‌گرفتند. پس مرده را زنده کردن، عجیب تر از مشتعل کردن آتش از چوب تر نیست، با این که آب و آتش دو چیز متضاد هستند. (طباطبایی، همان: ۱۶۸/۱۷)

در جایی دیگر از قرآن که در آن از اسبان مجاهدان سخن به میان آمده، اذعان شده که با مالش پای اسبان بر سنگ و یا زمین از آن‌ها جرقه تولید می‌شود: «وَالْعَادِيَاتِ صَبَبًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (العادیات/ ۱-۲) «قسم به اسبانی که (سواران در جهاد کفار تاختند تا آن‌جا که) نفسشان به شماره افتاد و در تاختن از سم ستوران بر سنگ آتش افروختند. (طباطبایی، همان: ۵۸۷/۲۰) به اسبان تازی که همی تازند و نفس همی ززند به آواز در تاختن، آن آتش افروزان از سنگ به سنب‌های خویش.

(میبدی، ۱۳۸۰: ۵۸۳/۱۰) برپا کردن آتش برای فریب دشمن و بسیار قلمداد کردن جمعیت، هیجان شدید جنگ و آمده است. (فخر رازی، بی تا: ۶۵/۳۲) کوبیده شدن پای اسبان به کوه و تولید آتش، اصابت سم اسب‌ها به سنگ و جهیدن جرقه از آن و پدید آمدن جرقه از سنگ‌هایی که با فشار پای اسبان به هم می‌خورند، وجوهی است که مفسران درباره الموریات ذکر کرده‌اند.

۱۳- فواید معنوی آتش

از مجموع آیات مرتبط با آتش برداشت می‌شود که دو نوع فایده و کارکرد دارد: کارکردی معنوی، و نقشی مادی. فایده معنوی آن، آیه خدا بودن و یادآوری حقایقی مانند معاد و جهنم است. آتش، برحسب نوع و عوالم و ماهیت اقسامی دارد. صاحب التحقیق آن را دو قسم مادی و معنوی معرفی کرده و آیاتی را که در آن‌ها از آتشی غیرقابل رؤیت سخن به میان آمده، مثل «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء/۱۰) معنوی به شمار آورده است. (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۲۸۲/۱۲) از سوی دیگر، به تناسب عوالم هستی نیز آتش قابل تقسیم به آتش دنیا، برزخ و قیامت است و هر یک از این‌ها ویژگی‌های جهان‌های خود را دارند.

از آیات قرآن چنین برمی‌آید که آتش، از پدیده‌های پیش از آفرینش انسان است. آیاتی که در آن‌ها از خلقت آدم (ع) و دستور خدا به فرشتگان برای سجده بر او، سخن گفته شده، نشان می‌دهد که ابلیس، پیش از آفرینش آدم (ع) و از آتش آفریده شده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲) «گفت: من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.» (فولادوند، ۱۳۸۷: ۱۵۱) در سوره کهف، ابلیس از جن معرفی شده (کهف/۵۰) و در سوره حجر به صراحت آمده که جن، پیش از آدم (ع)، از آتش آفریده شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر/۲۶-۲۷) «و در حقیقت، انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، آفریدیم و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم.» (فولادوند، همان: ۲۶۲). در این آیه علاوه بر این که فعل ماضی به کار رفته، از کلمه من قبل نیز برمی‌آید که آفرینش جن پیش از آفرینش انسان بوده است

در تورات، از آتشی مقدس یاد شده که همواره فروزان بوده است و مردم، قربانی‌های خود را برای جلب رضایت خدا در آن می‌سوزانده‌اند. نزول چنین آتشی از آسمان بر قربانی، نشانه قبول قربانی و دلیل حقانیت آورنده آن نیز تلقی می‌شده است. در واقع قربانی کردن در مقابل آتشگاه در

معنای رمزی کسب جاودانگی و بی مرگی بوده است. (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۳۳۰) قرآن کریم نیز بیان می‌دارد که تعدادی از یهودیان نزد پیامبر اسلام (ص) ابراز داشته که عهد کرده‌اند به هیچ پیامبری ایمان نیاورند، مگر قربانی‌ای بیاورد که آتش آن را بسوزاند: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» (آل عمران/۱۸۳) «همانا که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی‌ای بیاورد که آتش (آسمانی) آن را (به نشانه قبول) بسوزاند.» (فولادوند، همان: ۷۳) که این آیه نشانگر وجود همان عقاید یهودیان از دیرباز و درخواستشان از پیامبران جهت اثبات حقایق آنها بوده است و البته در ادامه آیات خداوند بیان می‌دارد که این خواسته بهانه‌ای بیش نیست و در هر صورت مشرکان ایمان نخواهند آورد. همان گونه که گفته شد در ادیان قدیم آتش دارای جایگاهی والا بوده و همواره مورد قداست واقع شده است. در متون اوستایی و در باور مزدیسنايي تقدس آتش به عنوان نیایش است نه عبادت؛ همانند تقدس نور در باور شیخ شهاب الدین سهروردی و نیز ستایش مسلمانان کعبه را، ولی آتش در میان آریاییان پیش از پیدایش زردشت به عنوان خدای ویژه عبادت می‌شده است (معین، ۱۳۵۲: ۲۸۶). اما به این تقدس در اسلام و آیات قرآنی اشاره‌ای نشده است و فقط ابلیس در جایگاه غرور و تکبر، هنگامی که از فرمان خداوند و سجده بر آدم سر باز می‌زند برتری خود را مبنی بر این که من از آتش هستم و انسان از گل پس بر او سجده نمی‌برم؛ بیان می‌دارد: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف/۱۲) «... گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل...» (فولادوند، همان: ۱۵۱)

کشف آتش از عظیم‌ترین حوادث زندگی بشر می‌باشد که تمدن بشری با آن آغاز شده است. انسان برای ادامه حیات خود به غذا نیاز داشت که تهیه آن با حرارت و آتش ممکن بود و به ساخت‌وساز ابزارهای فلزی نیازمند بود که با آتش انجام می‌گرفت (رعد/۱۷). نقشی که آتش در زندگی بشر ایفا می‌کند، به قدری حایز اهمیت است که خداوند از آن به متاع (کالای زندگی) تعبیر کرده (واقعه/۷۳) و نیز از آتش با صفت «تذکره» یاد شده که یادآور نعمت خدای متعالی است؛ هم چنین در همین سوره، از آتش به «متاع» (کالا) تعبیر شده که نشان دهنده استفاده همه انسان‌ها از آن است: «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرًا وَ مَتَاعًا لِّلْمُؤْمِنِينَ» (واقعه/۷۳) «ما آن را [مایه] عبرت و [وسیله] استفاده برای بیابانگردان قرار داده ایم.» (فولادوند، همان: ۵۳۵) مقسوم‌الیه از ریشه قواء به

معنای بیابان و ملازم با ناداری است. این واژه از واژه‌های اضداد و به معنای فقیر و غنی است و مقصود از مُقْوِن همهٔ کسانی هستند که از نور و گرمای آتش استفاده می‌کنند و برای پختن نان و غذا از آن بهره می‌گیرند؛ با این حال، در برخی آیات، مواردی از استفادهٔ خاص از آن، مورد اشاره قرار گرفته است. آتش، وسیلهٔ گرمای و روشنایی بخش است که می‌توان از آن برای یافتن راه در تاریکی بهره برد؛ چنان که موسی (ع) پس از مشاهدهٔ آتش در بیابان، برای گرفتن شعله‌ای از آن برای گرم شدن یا یافتن راه در تاریکی شب به طرف آن رفت: «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه/۱۰؛ نمل/۷؛ قصص/۲۹). «هنگامی که آتشی دید، پس به خانواده خود گفت: «درنگ کنید، زیرا من آتشی دیدم، امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش [راه خود را] باز یابم.» (فولادوند، همان: ۳۱۱) آتش مزبور که موسی (ع) آن را مشاهده کرد، بر نور حمل شده است؛ هرچند می‌توان آتشی را که موسی دیده، آتش حقیقی و یا نوری خدایی و عنصری معنوی تلقی نمود. همچنین در مثلی که خداوند در سورهٔ بقره آورده و حال منافقان را به آن تشبیه کرده، به روشنایی بخش بودن آتش اشاره شده که در واقع همان عنصر مادی است «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (بقره/۱۷) «مثل آنان، هم‌چون مثل کسانی است که آتشی افروختند، و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد؛ و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان کرد.» (فولادوند، همان: ۳) در سه جای قرآن، به تصریح یا اشاره، از آتش، به صورت ابزاری برای ساخت زیورآلات، سد و پختن خشت یاد شده است. قرآن، به دست آوردن زینت آلات یا وسایلی دیگر چون آهن، مس و روی به کمک حرارت آتش را نعمت الهی دانسته است: «وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ» (رعد/۱۷) «و از آن‌چه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گدازند هم نظیر آن کفی برمی‌آید.» (فولادوند، همان: ۲۵۰) چنان‌که ذوالقرنین برای جلوگیری از ستم قوم یاجوج و مأجوج، با کمک قطعات ذوب شده آهن (مس) بین دو کوه، سدی بنا کرد: «آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا» (کهف/۹۶) «برای من قطعات آهن بیاورید، تا آن‌گاه که میان دو کوه برابر شد، گفت: بدمید تا هنگامی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم.» (فولادوند، همان: ۳۰۲)

از این که فرعون از وزیرش هامان می خواهد که با آتش، آجر بسازد و با آن مناره‌ای بنا کند تا وی بتواند به خدای موسی (ع) دست یابد: «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْلِعُ إِلَىٰ إِلِهِ مُوسَىٰ» (قصص/۳۸) «پس ای هامان؛ برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز، شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم.» (فولادوند، همان: ۳۸۹). این آیه بیانگر آن است که کاربرد آتش در ساختن آجر در آن دوران امری شناخته شده بوده است و در واقع در همان معنای مادی و حقیقی خود به کار رفته است. هم چنین آتش، به صورت وسیله کیفر و تعذیب پیامبران و دینداران از سوی کافران به کار رفته است؛ چنان که قوم نمرود، ابراهیم (ع) را به جرم شکستن بت‌هایشان، با آتش کیفر کرده‌اند: «قَالُوا حَرِّقُوهُ» (انبیاء/۶۸)، «گفتند: او را بسوزانید.» (فولادوند، همان: ۳۲۶) با توجه به این آیات می‌فهمیم حضرت ابراهیم (ع) نمرودیان را از عذاب آتش ترسانید و به آنها هشدار داد که خداوند در قیامت آن‌ها را به عذاب آتش گرفتار خواهد کرد. نمرودیان هم گفتند: ما اکنون ابراهیم را در آتش می‌افکنیم تا بدانند ما نیز هم مانند خدای او می‌توانیم دیگران را به عذاب آتش گرفتار کنیم و او را در آتش افکندند و گفتند حال خدایت تو را از عذاب ما رهایی بخشد و این بود که خداوند به آتش فرمان داد تا سرد شود و ابراهیم را از گرمای خود در امان نگه دارد؛ باشد که فرعونیان ایمان بیاورند. و هم چنین اصحاب اخدود، مؤمنانی را در گودالی از آتش انداختند و در حالی که خود نظاره گر بودند، آنان را در آتش سوزاندند: «قَتِيلَ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج/۴-۷) «مرگ بر آدم سوزان خندق، همان آتش مایه دار و انبوه، آن‌گاه که آنان بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند و خود بر آن‌چه بر [سر] مؤمنان می‌آوردند، گواه بودند.» (فولادوند، همان: ۵۸۹) در این جمله نار به صورت مبتدا و در جمله اسمیه به کار رفته است و نشان از ثبات و دوام آن دارد و دال بر قدرت و شدت آتش می‌باشد. در جایی دیگر، از آتش به گونه‌ای برضد کافران و کژ روان استفاده شده است؛ چنان که در تمثیلی، با تشبیه عمل صالح آمیخته با ریا به باغ سوخته، به مؤمنان هشدار داده تا اعمال صالح خود را با ریا و نفاق نیامیزند (بقره/۲۶۶). چنان که صاحبان باغ سوخته وقتی تصمیم گرفتند از عواید باغشان به فقیران کمک نکنند، آتشی آسمانی بر باغ آنان اصابت و آن را به تلی از خاکستر تبدیل کرد: «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» (قلم/۱۹-۲۰) «پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش در آمد؛ و

[باغ،] آفت زده [و زمین بابر] گردید.» (فولادوند، همان: ۵۶۴) هم‌چنین ماجرای سوزاندن گوساله سامری با آتش و ریشه کن کردن آن، از جمله موارد استفاده از آتش است. موسی (ع) برای ریشه کن کردن بت پرستی، گوساله سامری را که برای آنان مقدس بود در مقابل چشم بنی اسرائیل سوزاند و به دریا افکند: «وَإِنظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه/۹۷). «به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر، آن را به قطع و یقین می‌سوزانیم و خاکسترش می‌کنیم [و] در دریا فرو می‌پاشیم.» (فولادوند، همان: ۳۱۷)

قرآن، از آتش به صورت ماده خلقت جتیان نیز یاد کرده است: «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ» (الرحمن/۱۵) «جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد.» (فولادوند، همان: ۵۳۰). و از آن‌جا که ابلیس نیز به نصّ آیه ۵۰ سوره کهف از جتیان بوده، ماده خلقت او هم آتش است. این جمله به صورت فعل ماضی به کار برده شده است و فعل ماضی همواره دلالت بر تجدد و حدوث دارد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۶۵). البتّه کلّ سیاق جمله همان سیاق جملات عربی می‌باشد و چون در این جملات مخاطب منکر نبوده است جمله بدون تأکید آورده شده است یا ساده و بدون تأکید بودن جمله دالّ بر این نکته است که خداوند مخاطب را خالی‌الذهن دانسته و نیازی به آوردن ادات تأکید و تقویت برای مخاطب خالی‌الذهن نیست. مارح، خالص آتش و شعله ناب آن است. چپستی‌اش را مخلوطی از آتش سرخ و زرد و سبز نیز دانسته‌اند و برخی آن را شعله زرد و سبزی شمرده که با برافروختن آتش، بالا می‌رود. در آیه‌ای دیگر، ماده آفرینش جن، آتش با وصف سموم معرفی شده است: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر/۲۷) «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم.» (فولادوند، همان: ۲۶۲). این آیه نیز در قالب جمله اسمیه آمده است و حالتی ثبوتی دارد، یعنی ثابت و دایم و غیر قابل تجدد می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۶۶). هم‌چنین فعلیه آمدن خبر برای جمله اسمیه دالّ بر تأکید است؛ زیرا علاوه بر این که واژه جان مبتدا است، در ادامه جمله دوباره توسط ضمیری تکرار می‌شود که سبب تقویت مبتدا می‌گردد. سموم را آتشی دانسته‌اند که دود ندارد و صاعقه از جنس آن است، و برخی آن را شدت حرارت و از باب اضافه موصوف به صفت تلقی کرده‌اند ممکن است اضافه یاد شده به جهت تشدید این صفت برای النار باشد تا نشان دهد موصوفی که مضاف واقع شده در واقع جزئی از همان صفت و یا عین همان است. صاحب

المیزان در وجه جمع بین مارج (آتش خالص) و سموم، گفته است: «ماده اصلی آفرینش جنیان، سموم و حارّ و حادّ بوده سپس شعله کشیده و مارج شده است.» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۳۳/۱۲)

۱۳- آتش گرفتن دریاها

از رخداد‌های آستانه قیامت، تبدیل شدن دریاها به آتش است: «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر/۶) «دریاها آنکه که جوشان گردند.» (فولادوند، همان: ۵۸۵). سجر به معنای برافروختن آتش است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۳۹۷) مفسران در تبیین برافروخته شدن دریاها اختلاف نظر دارند. برخی آن را همانند شعله‌ور شدن تنور و گروهی به معنای داغ شدن و درهم شدن دانسته‌اند. علامه طباطبایی آورده است: «و زمانی که دریاها افروخته گردند.» (طباطبایی، همان: ۳۴۸/۲۰) و میبیدی می‌گوید: «و آنکه که دریاها از یکدیگر بر کنند و آنکه که آتش کنند.» (میبیدی، ۱۳۸۰: ۳۹۱/۱۰) که همه این تفاسیر دالّ بر آتش گرفتن و شعله‌ور شدن دریاها می‌باشد.

۱۴- سرد شدن آتش

طبیعت آتش، سوزاندگی آن است؛ در سوره‌های (انبیاء/۶۰-۶۸)؛ عنکبوت/۱۶-۲۴؛ (صافات/۷۳-۹۸) از در آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) سخن گفته شده است؛ اما در آیه ۶۹ سوره انبیاء از سرد شدن آن سخن به میان آمده: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» «گفتیم ای آتش سرد گرد و سلامت بر ابراهیم.» (میبیدی، همان: ۲۶۷/۶-۲۶۸) و «گفتیم: ای آتش بر ابراهیم خنک و سالم باش [به گونه ای که آتش بر ابراهیم آن قدر سرد شد که از سرما بر خود می‌لرزید]» (طباطبایی، همان: ۴۱۷/۱۴) و زمخشری آورده است که خداوند، طبیعت آتش (حرارت و سوزاندگی) را از آن گرفت. (زمخشری، ۱۹۸۷: ۱۲۶/۳) از آنجا که خداوند در آیاتی فراوان از جمله (بقره/۱۱۷؛ آل عمران/۴۷؛ مریم/۳۵؛ غافر/۱۸ و ...) می‌فرماید به هر چیزی فرمان بودن صادر شود پس به وجود می‌آید؛ اکنون این آیه را می‌توان با آیه کن فیکون تأکید کرد؛ زیرا قدرت خداوند فراگیر است و هر چه که ذات اقدس الهی بخواهد همان می‌شود پس سرد شدن آتش هم امکان پذیر است حتی اگر توسط ذهن بشری قابل تحلیل نباشد. کوتاه سخن این که نخست خداوند متعال در ایجاد هر شیئی‌ای نیازمند اسباب و ابزار و خلاصه چیز دیگری نیست. دوم اگر اراده الهی به

چیزی تعلق گرفت، آن چیز حتماً همان گونه که اراده الهی به آن تعلق گرفته است، موجود می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۹۸/۱)

۱۵- اصحاب آتش از منظر نشانه شناسی

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۸۱) «آری، کسی که بدی به دست آورد، و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتش هستند، و در آن ماندگار خواهند بود.» (فولادوند، همان: ۱۱). کسب و اکتساب به معنای تحصیل کردن و به دست آوردن چیزی از روی اختیار است، بنابراین جمله «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» اشاره به کسانی دارد که با علم و اختیار مرتکب گناه می‌شوند و تعبیر کسب شاید از این نظر باشد که گناهکار در یک محاسبه کوتاه بینانه انجام گناه را به سود خویش و ترک آن را به زیان خود می‌پندارد، این‌ها همان کسانی هستند که خداوند در چند آیه بعد به ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید آن‌ها آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند؛ لذا تخفیفی در مجازاتشان نیست. و خطیئه در بسیاری از موارد به معنای گناهیانی است که از روی عمد تحقق نیافته، ولی در آیه مورد بحث به معنای گناه کبیره و یا آثار گناه است که بر قلب و جان انسان می‌نشیند. به هر حال، مفهوم احاطه گناه این است که انسان آن قدر در گناهان فرو رود که زندانی برای خود بسازد، زندانی که منافذ آن بسته باشد. توضیح آن که گناهان کوچک و بزرگ در آغاز یک عمل است سپس تبدیل به حالت می‌شود و با ادامه و اصرار، شکل ملکه به خود می‌گیرد و هنگامی که به اوج شدت خود برسد، تمام وجود انسان را به رنگ گناه در می‌آورد و عین وجود انسان می‌گردد. در این هنگام هیچ پند و موعظه و راهنمایی رهنمایان در وجود او اثر نخواهد کرد، و در حقیقت با دست خود قلب ماهیت خویش می‌کند و با توجه به آیاتی که طبق مفاد آن‌ها خداوند تنها مشرکان را نمی‌آمزد و اقا غیر شرک، قابل بخشش است و با عنایت به این که در آیات مورد بحث سخن از خلود در آتش می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این گونه، گناهکاران سرانجام گوهر ایمان خود را از دست می‌دهند و مشرک و بی‌ایمان از دنیا می‌روند! در این آیه پس از جمله «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» جمله «وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ» را آورده است. از سیاق این آیه چنین برمی‌آید که آری کسانی که تنها کارهای بد و گناه انجام داده‌اند اهل آتش نیستند؛ بلکه افرادی که افزون بر انجام گناه، گناهان و بدی‌ها آن‌ها را احاطه کرده است سپس بیان می‌دارد هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ، اصحاب، یعنی هم‌نشین و دوست و همراه. خداوند

در ادامه می‌فرماید: چنین افرادی که غرق در گناه هستند همراه و همنشین همیشگی آتش خواهند بود، به دنبال آن همین جمله را با آوردن جمله وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تکمیل می‌کند تا تبیین نماید این اشخاص هم در آتش به سر می‌برند و هم جاودانه در آن خواهند ماند و راه رهایی برای آن‌ها نخواهد بود. در این آیه، استعاره وجود دارد؛ زیرا آتش را به انسانی تشبیه کرده است که اصحاب و یار دارد سپس انسان را بر سبیل استعاره مکنته حذف نموده است. تشبیه آتش به انسان و همراه بودن آن با افراد گناهکار نشان دهنده شخصیت بخشی به آتش می‌باشد و به همین گونه کنایه از این است که چون انسان در دنیا همنشین گناه شده است و گناهان او را فرا گرفت‌اند در قیامت نیز به سبب اعمال دنیوی آتش او را همنشینی خواهد نمود و در آن جاودان خواهد ماند. از جمله گناهان دیگر که قرآن مرتکبان آن را شایسته آتش جهنم و جاودانگی در آن می‌داند، ربا خواری است. خداوند در آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْتَبِطُ الشَّيْطَانَ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۷۵) «کسانی که ربا می‌خورند (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند) این به آن سبب است که آنان گفتند بیع (داد و ستد) همانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست) حال آن که خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام است. پس هر کس اندرزی از جانب پروردگارش به او رسید (و او از ربا خواری) باز ایستاد، آن چه گذشته، از آن او است و کارش به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید) و کسانی که باز گردند (و دوباره مرتکب گناه ربا شوند) آنان اهل آتش هستند و همیشه در آن ماندگار خواهند بود.» (فولادوند، ۱۳۷۸: ۴۶). این آیات با شدت تمام حکم ربا و ممنوعیت آن را شرح می‌دهد. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: ربا خوار از دنیا بیرون نمی‌رود مگر این که به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد و در روایتی دیگر برای مجسم ساختن حال ربا خواران شکمباره که تنها به فکر منافع خویش می‌باشند و ثرویشان وبال آن‌ها خواهد گردید. از پیامبر نقل شده که فرمود: هنگامی که به معراج رفتم دسته‌ای را دیدم به حلی شکم بزرگ که هر چه تلاش می‌کردند، از جای برخیزند و راه روند برایشان ممکن نبود و پی در پی بر زمین می‌خوردند. از جبریل پرسیدم این‌ها چه افرادی هستند و جرمشان چیست؟ پاسخ داد این‌ها رباخواران هستند

(مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۲-۲۷۲). این آیه نیز نشان از همنشینی و همراهی فرد گناهکار در دنیا با گناهمانی چون ربا دارد و این همجواری با ربا در دنیا سبب همنشینی و همراهی همیشگی فرد در قیامت با آتش جهنم خواهد بود.

همچنین گروهی دیگر که خداوند به آنها وعده عذاب داده است و اصحاب نار می‌باشند منافقین هستند. خداوند در آیه ۱۴۵ سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء/۱۴۵) «آری، منافقان در فروترین درجات دوزخ هستند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.» (فولادوند، همان: ۱۰۰). بنابراین از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزید. از این آیه به خوبی درمی‌یابیم که از دیدگاه اسلام، نفاق بدترین انواع کفر و منافقان دورترین افراد از خدا هستند و به همین دلیل جایگاه آنها بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ - درک الاسفل - است و باید هم چنین باشد؛ زیرا خطراتی که از ناحیه منافقان به جوامع انسانی می‌رسد با هیچ خطری قابل مقایسه نیست. آنها با استفاده از مصونیتی که در پناه اظهار ایمان پیدا می‌کنند، ناجوانمردانه و آزادانه به افراد بی‌دفاع حمله‌ور می‌شوند و از پشت به آنها خنجر می‌زنند بی‌گمان حال چنین دشمنان ناجوانمرد و خطرناک که در چهره دوست آشکار می‌شوند از حال دشمنانی که با صراحت دشمنی می‌کنند و موضع خود را مشخص می‌سازند به مراتب بدتر است. در حقیقت نفاق راه و رسم افراد بی‌شخصیت، پست، مرموز و به تمام معنا آلوده به شمار می‌رود.

۱۶- آتش آخرت

در قرآن اوصافی ویژه برای آتش ذکر شده است، از جمله آتش گیره و هیزم آتش جهنم، مردم و سنگ‌ها هستند (بقره/۲۴) سوزاندن این آتش چنان است که پس از هر بار سوختن پوست تازه‌ای بر پیکر می‌روید و این روند پیوسته انجام می‌گیرد و پایانی در کار نیست (نساء/۵۶؛ فاطر/۳۶). این آتش چون جامه‌ای آنان را در بر می‌گیرد (حج/۱۹) در چندین مورد دیگر از عذاب‌های جسمانی یاد شده است که همگی جزء عذاب آتش هستند، مانند بار درخت زقوم و یا شراب حمیم که دوزخیان می‌نوشند (دخان/۴۳-۴۴؛ انعام/۷). ولی همه این‌ها داخل در عذاب اصلی آتش هستند که به گناهکاران می‌رسد و تمام این موارد جنبه فرعی عذاب را دارند. هم چنین در احادیث، آتش به بیابان و تشبیه‌های گوناگون توصیف شده است، در برخی از آنها چنین آمده که آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء از آتش آخرت است یا این که آتش آخرت هفتاد بار خاموش

شده تا به شکل آتش دنیا در آمده است (مسلم بن حجاج، ۱۳۴۹: ۳۰/۵۱). براساس آیات قرآن، هم در آخرت، آتش وجود دارد: «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ...» (مائده/۷۲) «هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است.» (فولادوند، همان: ۱۱۹). و هم در برزخ: «... وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۵-۴۶) «فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت. [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز بر پا شود [فریاد می رسد که:] «فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب در آورید.» (فولادوند، همان: ۴۷۱)؛ زیرا طبق این آیه، آل فرعون پیش از فرا رسیدن قیامت، هر صبحگاه و شامگاه بر آتش عرضه می شوند. تفاوت آتش آخرت و آتش برزخ در شدت و ضعف آن دو است. آتش آخرت، به مراتب قوی تر و سوزاننده تر از آتش دنیا است. با توجه به این که اعمال انسانها دارای دو چهره ظاهری و باطنی است و در قیامت، همان چهره‌ی باطنی اعمال برای صاحبانشان تجسم می یابد، چهره باطنی بعضی از اعمال، مانند خوردن مال یتیم: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء/۱۰) «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان در آیند.» (فولادوند، همان: ۷۷). در این آیه نار استعاره مکنیه می باشد، در واقع واژه نار به غذایی تشبیه شده است که افراد از آن می خورند؛ زیرا مشبه یا همان نار آورده شده و غذا که مشبه به است حذف شده است و در آن به صورت تخیلی خوردن اموال یتیمان و نتیجه آن را به تصویر می کشد و هم چنین اموال یتیمان همان آتشی است که افراد ظالم می خورند یا مالی که از راه کتمان وحی به دست می آید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (بقره/۱۷۴) «کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و به آن بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند.» (فولادوند، همان: ۲۵). همان خوردن آتش است که در آخرت ظهور پیدا می کند. کلمه نار در آیه ۱۷۴ سوره بقره به صورت استعاره تمثیلی به کار رفته و مشبه به - آتش - در مشبه - رشوه خواری اهل کتاب - استعمال شده است. آنچه که فرد در دنیا از اموال یتیمان می خورد در قیامت چون آتشی در بطن فرد خواهد بود. و نیز کتمان حق که منشأ آن دل و قلب می باشد و هم چون جزئی از امحا و احشای بدن است در قیامت به سبب همان کتمان،

آتش خواهد گرفت و در دنیا اعمال و رفتار فرد مسبب آتشی در وجود او در قیامت خواهد شد. ممکن است منظور این آیه کاربرد آتش به بدترین شیوه باشد، چون گناه کتمان حق و ضایع نمودن حق دیگران که توانایی در اثبات آن نخواهند داشت و یا خوردن اموال یتیمان که توانایی دفاع از خود را ندارند دارای شدیدترین مجازات خواهد بود؛ زیرا آتش جسم ممکن است که خاموش شود؛ اما آتش درون را نمی‌توان خاموش نمود. و یا این که ممکن است منظور از آتش گرفتن درون همان عذاب وجدان و پشیمانی فرد باشد که به راحتی قابل جبران نخواهد بود.

در آخرت، آتش هر انسانی از درون وی شعله‌ور می‌شود و مخصوص خود او خواهد بود و تنها به مبدأ فاعلی - ملکات انسان - وابسته است و نیازی به مبدأ قابلی و سبب اعدادی ندارد. این آتش که تجلی غضب و انتقام الهی است با گناهان تولید و تقویت و با توبه خاموش می‌شود؛ بنابراین، آتش آخرت، ابتدا باطن شخص را می‌سوزاند و از آن جا به ظاهر سرایت می‌کند؛ چنان که از آیه ۹۷ اسراء، که در آن تعبیر زندانها به کار رفته نه زندانها برداشت می‌گردد که هرگاه آتش سوزاننده در بدن گمراهان فروکش کند، خداوند آتش درون آنان را شعله‌ور می‌سازد: «... کَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا». «هر بار که آتش آن فرو نشیند، شراره ای [تازه] برایشان می‌افزایم.» (فولادوند، همان: ۲۹۱) آتش آخرتی، افزون بر سوزاندن اجسام گرم و سرد «وَأَلْبَحِرِ الْمَسْجُورِ» (طور/۶) «و آن دریای سرشار و افروخته»، (فولادوند، همان: ۵۲۲) نفوس را نیز می‌سوزاند: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِيئَةِ» (همزه/۶-۷) «آتش افروخته‌ی خدایی است، آتشی که به دل‌ها می‌رسد.» (فولادوند، همان: ۶۰۰)، ولی هیچ‌گاه مؤمن را نمی‌سوزاند: «أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (انبیاء/۱۰۱)، «آن‌ها از آن [آتش] دور داشته خواهند شد.» (فولادوند، همان: ۳۲۹)؛ بلکه با وارد شدن مؤمن در آن خاموش می‌گردد؛ چنان که در جریان به آتش افکندن حضرت ابراهیم (ع) مشخص شد. آتش آخرتی با حواس ظاهری قابل مشاهده نیست و فقط با حواس آخرتی می‌توان آن را ادراک کرد. آتش جهنم، برای کیفر کافران و مجرمان آفریده شده و بیش‌ترین کاربرد آتش در قرآن، به همین آتش مربوط است. اوصافی چون جوشان بودن (ملک/۷)، شعله داشتن (مسد/۳)، نفوذ بر جان‌ها (همزه/۶-۷)، گذاختن چهره (کهف/۲۹)، سایه انداختن (زمر/۱۶) و ...، برخی از اوصاف آتش جهنم است. با نگرش در مجموع آیات عذاب و آتش جهنم به دست می‌آید که شایع‌ترین و سخت‌ترین عذاب جهنمیان، آتش است.

واژه النار در آیه «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران/۱۰۳) «و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.» (فولادوند، همان: ۶۲) که به وضعیتی عرب، پیش از ظهور اسلام اشاره دارد، به جنگ، فتنه، کفر، کینه، عصبیت و دشمنی معنا شده است. بر لبه آتش بودن در واقع دلالت بر افتادن در رنج و مشقت و از بین رفتن سپس نابود شدن است. این آیه در واقع به طریق استعاره بیان می‌کند که وضعیتی که به هنگام قبل از اسلام داشتید نابه‌سامان و ناخوشایند بود و در معرض هلاک و نابودی قرار داشتید که با ورود اسلام از این مشقت و سختی‌های یافتید و به آرامش رسیدید، در حقیقت در این آیه و آیاتی دیگر از این قبیل منظور آتش مادی نیست؛ بلکه کنایه‌ای از شدت سختی و ناراحتی می‌باشد و به صورتی زیبا این سختی و یا هلاکت را با آوردن واژه آتش به تصویر می‌کشد. در آیه‌ای دیگر، درباره یهود آمده که در صدد برپا کردن جنگ بر ضد پیامبر بودند که از آن به نار تعبیر شده است: «... كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ.» (مائده/۶۴) «هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت.» (فولادوند، همان: ۱۱۷). در این جا منظور از النار در واقع همان برپا کردن فتنه و جمع نیرو و تجهیزات برای جنگ است که در این صورت، نار معنای استعاری دارد؛ البته می‌توان آن را همان معنای مادی و حقیقی آتش در نظر گرفت؛ زیرا اعراب وقتی تصمیم به جنگ می‌گرفتند، آتش بر می‌افروختند که در این صورت، نار معنای حقیقی دارد و آتشی است که جنگ‌آوران، هنگام شب برای رفع حاجت خود برپا می‌کنند؛ اما اگر منظور این آتش نباشد؛ می‌توان آن را به آتش فتنه‌ای که با زبان پدید می‌آید و یا اندیشه‌هایی که آتش‌نیرنگ برمی‌افروزند و برپا کردن آتش برای فریب دشمن و بسیار قلمداد کردن جمعیت و هیجان تشدید جنگ و ... تفسیر نمود.

نتیجه گیری

آتش همان نار در زبان عربی است که در میان همه ادیان تقریباً مورد احترام واقع شده است، شاید بتوان گفت از دیرباز انسان‌ها برای چیزهای ناشناخته و یا قدرتمند احترام قایل بوده و یا حتی آن را پرستیده و ستایش می‌کرده‌اند. این واژه ۱۴۵ بار در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است، ولی در اکثر موارد منظور از آن آتش جهنم است. در این میان گاهی آتش همان معنای مادی و خارجی را ندارد و از معنای اصلی خود خارج شده است. خداوند در قرآن گاهی از فتنه‌انگیزی، جنگ و گرفتاری‌ها و گناه با تعبیر آتش نام برده است. زمانی کتمان حق یا جزای دین فروشی و کیفر خوردن مال یتیمان را با آتش خواری یادآوری نموده است. در واقع این اعمال انسان را با خوردن آتش برابر دانسته و در این آیات بسیار از صنعت تشبیه و استعاره استفاده شده است. با توجه به نشانه‌ها و علایمی که در متن قرآن وجود دارند می‌توان اظهار داشت که آتش مهم‌ترین و سخت‌ترین عذاب خداوند است که گاهی جسم انسان و گاه درون و روح او را خواهد سوزاند. خداوند گروهی را با عنوان اصحاب النار معرفی کرده است. اصحاب النار یاران نار و کسانی که با آتش بسیار نزدیک هستند و به قرینه می‌توان دریافت که همواره با عذاب آتش همراه و در آن جاودان خواهند ماند. علم نشانه‌شناسی و معناشناسی کمک می‌کند تا تعابیر و تفاسیر جدید و قابل فهمی از آیات الهی داشته باشیم و معنای واقعی و مراد خداوند را درک نماییم.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار العلمیة.
- ۲- اپلی، ارنست (۱۳۷۱)، *رؤیا و تعبیر رؤیا*، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران: فردوس.
- ۳- اسلین، مارتین (۱۳۷۵)، *دنیای درام؛ نشانه شناسی عناصر نمایشی در سینما، تلویزیون و تئاتر*، ترجمه محمد شهباز، تهران: بنیاد سینمای فارابی.
- ۴- بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، *جستاری چنده در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- ۵- پیربیار، ژان (۱۳۷۶)، *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۶- جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۳۸۵-۱۳۸۶)، *الحيوان*، تحقیق: عبدالسلام هارون، قاهرة: مصطفى البابی حلبي.
- ۷- چندلر، دانیل (۱۳۸۶)، *مبانی نشانه شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۹۲، ۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الشامیة.
- ۹- زمخشری، جار الله (۱۹۸۷)، *کشاف عن حقائق و غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۰- سجودی، فرزانه (۱۳۸۲)، *نشانه شناسی کاربردی*، تهران: نشر قصه.
- ۱۱- سوسور، فردیناند (۱۳۸۲)، *دوره زبان شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- ۱۲- صدر، محمد باقر (۱۴۲۶)، *دروس فی علم الاصول*، قم: مرکز ابحاث و الدراسات التخصصیة لشهید صدر.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۴- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های بهلوی*، تهران: انتشارات توس.
- ۱۵- فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۱۶- فراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل (۱۹۸۰)، *العین*، بیروت: دار و مکتبة الهلال.

- ۱۷- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۸)، ترجمه قرآن مجید، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و فرهنگ اسلامی.
- ۱۸- قلقشندی، احمد بن علی (۱۴۱۱)، *نهاية الأرب في معرفة أنساب العرب*، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ۱۹- قرطبي، محمد بن احمد (۱۴۱۷)، *الجامع الاحكام القرآن*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ۲۰- مسلم بن حجاج، ابو الحسن (۱۳۴۹)، *صحيح مسلم*، بيروت: دارالفكر.
- ۲۱- مصطفوی، حسن (۱۳۷۵)، *التحقيق في كلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- ۲۲- معین، محمد (۱۳۵۲)، *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران: اطلاعات.
- ۲۳- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۷۸)، «سیاست نشانه ها؛ نشانه شناسی و بازسازی نظریه سیاسی»، پایان نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۵- میدی، احمد بن محمد (۱۳۸۰)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

26- Boyce M. (2017): «atas-fire», www.iranicaonline.org/articles